

بخش حقوق

نقش وکیل دعاوی در حقوق فرانسه معاصر با تگرشی به حقوق ایران

چکیده: وکالت دعاوی که امروزه به صورت حرفه واحدی درآمده است، در ابتدا شامل چهار حرفه مجزا بود: وکالت مدافع کتبی، وکالت مدافع شفاهی، کارشناسی در امور بازرگانی، که به عهده مصدقین تجارتي بود، و سرانجام مشاوره حقوقی. این حرف به موجب قوانین ۱۹۷۱ و ۱۹۹۰ با یکدیگر ادغام شده، وکالت کنونی حقوق فرانسه را به وجود آورده‌اند. وکالت به اشکال مختلفی انجام می‌گیرد: وکالت منفرد، وکالت مشترک و وکالت شرکتهای مدنی. با رونق بازار داخلی و بازار مشترک اروپایی کار وکالت افزایش یافته است و از نظر استخدامی نیز وکالت روزمزد و شرکتهای مدنی (حرف آزاد) یا شرکتهای تعاونی وکالت تأسیس شده‌اند. اشتغال به وکالت معمولاً در حوزه قضائی یک کانون صورت می‌گیرد، ولی وکیل می‌تواند در حوزه قضائی چند کانون فعالیت کند. همکاری در وکالت به وسیله قرارداد انجام می‌گیرد که در آن وکیل تعهد می‌کند در ازای دریافت مبلغی در دفترخانه وکیل دیگری کار کند....

مقدمه. وکلای دادگستری

بررسی آماری. در سال ۱۹۸۹ در فرانسه تعداد ۱۸۱۰۷ نفر وکیل وجود داشت که در محدوده ۱۸۰ کانون وکلا مشغول به کار بودند. کانون وکلای پاریس به تنهایی ۷۰۰۰ وکیل داشت که از اول ژانویه، تعداد ۳۰۰۰ نفر مشاور حقوقی سابق بر آن افزوده شد. بودجه کانون ۱۰۰ میلیون فرانک بود و ۱۱۰ نفر کارمند حقوق بگیر داشت. موجودی ثابت

کانون در «مرکز محلی تعلیمات حرفه‌ای» در همان سال ۱۱۰۰ میلیون فرانک را نشان می‌داد که درآمد حاصله از آن ۱۰۰ میلیون فرانک در سال بود. اما در همان موقع دیگر کانونها از اهمیت کمتری برخوردار بودند؛ مثلاً کانون وکلای استان اِکس ۶۴۰ نفر و کانون وکلای استان لیون ۵۱۸ نفر وکیل داشت. در آن سال، نیویورک در حدود ۶۰۰۰۰ نفر وکیل داشت؛ لندن ۲۰۰۰۰ نفر، مونترال ۷۳۳۸ نفر، مونیخ ۶۷۰۰۰ نفر، فرانکفورت ۵۸۳۸ نفر، کولن ۴۲۲۷ نفر، دوسلدورف ۲۰۸۶ نفر و توکیو ۵۰۰۰۰ نفر و تهران ۲۲۰۰ نفر.

در فرانسه، مطابق سنن قضائی آن کشور، کانونهای وکلا در مقر دادگاه استان (در شهرهایی که دادگاه استان داشت) یا در مقر دادگاههای مدنی، که بعدها تبدیل به دادگاه شهرستان (دادگاه عمومی) شدند، تشکیل می‌گردید. در ایران نیز به موجب ماده ۱ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳، در هر استان که تعداد وکلای آن به شصت نفر برسد، می‌توان کانون وکلا تشکیل داد. امروزه، علاوه بر تهران در دو استان دیگر، آذربایجان خاوری و فارس، نیز کانون وکلا دایر شده است. اداره امور وکالت در استانهای دیگر که فاقد کانون هستند با کانون وکلای تهران است. در فرانسه کانون از قدیم مستقل بود و برخلاف سازمانهای مأمورین رسمی یا وزارتی دیگر، تابع سلسله مراتب اداری کشور و منطقه نبود. این استقلال کانونهای وکلا اکنون نیز برقرار است.

تلفیق قواعد وکالت. پیش از اصلاح اول قواعد وکالت به موجب قانون مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۷۱، حرفه وکالت مدافع شفاهی^۱، وکالت مدافع کتبی^۲ دادگاههای عمومی و مصدقین تجارتي^۳ کاملاً از یکدیگر مجزا بودند، اما برخی گرایش‌ها نیز وجود داشت که می‌خواست آنها را به یکدیگر نزدیک کند. از این رو قانون مذکور این سه حرفه مجزا را با یکدیگر تلفیق کرد و از مجموع آنها حرفه وکالت جدیدی ساخت، لکن حرفه مشاوره حقوقی را از وکالت جدید کاملاً جدا کرده، با وضع قواعد خاصی از آن حمایت نمود.

1. Avocat

2. Avoué

3. Agrée

سرانجام قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰ برای بار دوم وکالت جدید را نیز با مشاوره حقوقی تلفیق کرد و از مجموع آن دو وکالت جدید دیگری ساخت. در ایران این ترتیب از ابتدا مجری بود و وکالت دعاوی شامل کلیه این حرف می شد.

در باره نهضت قانونگذاری فرانسه لازم است مطالبی یادآوری کرد تا خاطرۀ ترکیب این حرف حقوقی و قضایی محفوظ داشته شود و روح و خطوط اصلی قانون ۱۹۹۰ معرفی شده باشد. این مطالب را ضمن دوگفتار بیان خواهیم کرد: گفتار اول درباره نحوه اشتغال به وکالت و گفتار دوم درباره حقوق و وظایف وکلا در وکالت منفرد خواهد بود.

گفتار اول. نحوه اشتغال به وکالت

بند اول. اشکال مختلف وکالت

توسعه اشکال وکالت. پیش از تصویب دو فقره قانون ۱۹۷۱ و ۱۹۹۰، وکیل می توانست به عنوان عضو هیأتی (گروهی) که موضوع آن ممکن بود مربوط به منافع ملی یا اروپایی باشد به طور منفرد یا به طور جمعی یا در یک شرکت مدنی مشاغل به حرفۀ خود اشتغال ورزد. سرانجام قانونگذار ۱۹۹۰ از یک سو با توجه به ویژگیهای حرفۀ مشاور حقوقی سابق و از سوی دیگر فشار اقتصاد داخلی و اروپایی بازار وکالت، دو شکل تازه نیز به اشکال وکالت افزود: وکالت روزمزد^۱ و وکالت به وسیله شرکتهای مشاغل آزاد.^۲

در اینجا ما از وکالت به وسیله قرارداد همکاری و قرارداد جمعی^۳، وکالت به وسیله شرکتهای مدنی مشاغل و شرکتهای مشاغل آزاد و وکالت به طور روزمزد سخن خواهیم گفت.

اشتغال به وکالت در حوزه قضائی کانونهای متعدد. ماده ۸ قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۷۰

1. Le salariat
2. Société d'exercice libéral ou en participation
3. Contrat de collaboration et de L'association

(مندرج در ماده ۷ قانون ۱۹۹۰) اجازه می‌دهد که اشتغال به وکالت، خواه به عنوان عضو هیأتی یا به وسیله شرکت یا به طور مشارکت یا به طور مجتمع، در حوزه قضائی کانونهای متعدد به عمل آید، گرچه خود وکلای مذکور نیز از اشخاص حقوقی، هیأتها، شرکتهای با مشارکت وکلا تشکیل یافته باشند. اما مشارکت وکلا یا شرکت وکالت در صورتی می‌تواند به وسیله وکیلی دادخواست یا لایحه به دادگاهی تسلیم کند که وکیل نامبرده در کانون وکلای حوزه همان دادگاه ثبت نام کرده باشد.

قرارداد همکاری. قرار همکاری به وسیله ماده ۷۴ تصویب‌نامه ۱۹۷۲ چنین تعریف شده است: قراردادی که به وسیله آن یک نفر وکیل یا کارآموز وکالت که در دفتر کانون ثبت نام کرده باشد تعهد می‌کند که در ازای دریافت حق الزحمه مناسبی، تمام یا قسمتی از فعالیت خود را به دفتر وکیل دیگری اختصاص دهد. قانون ۱۹۷۲ منقول در قانون ۱۹۹۰ نیز به بیان این امر اکتفا می‌کند که قرارداد باید به صورت کتبی باشد و چگونگی پرداخت حق الوکاله را تصریح کند و همچنین قرارداد باید شرایطی را که مطابق آن وکیل همکار مشکلات مراجعین شخصی خود را رفع کند معین نماید و نباید شرایطی داشته باشد که آزادی او را محدود کرده، رقابت مکارانه برقرار سازد.

طرفین باید شرایط همکاری را با رعایت آئین‌نامه داخلی کانون وکلا معین کنند، مانند مدت قرارداد، مدت فعالیت یا مرخصی، چگونگی پرداخت حق الوکاله، مراجعین شخصی، خاتمه همکاری. (۱)

ترتیب تسلیم قرارداد به هیأت مدیره و اعلام آن به دادستان استان در مواد ۱۳۲ و ۱۳۵ پیش‌طرح پیش‌بینی شده است. (وکیل همکار در اظهار نظر خود آزاد است و اگر در مواردی با همکار خود اختلافی داشته باشد، آن را به او اطلاع می‌دهد) قانون به طور بسیار کلی تصریح می‌کند: نظارت به هیچ وجه نمی‌تواند برخلاف قواعد حسن انجام وظیفه^۱ وکیل به ویژه احترام به تعهدات او در مورد معاضدت قضائی (که به موجب قانون ۱۹۹۱ به معاضدت حقوقی تبدیل شده است) و حق العمل کاری باشد. در فرانسه نیز،

مانند ایران، وکیل می‌تواند از قبول مأموریتی که آن را برخلاف وجدان خود می‌داند یا ممکن است به استقلال او لطمه وارد کند خودداری نماید. چنانکه ماده ۳۱ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ مقرر می‌دارد: وکلا باید وکالت اشخاص حقوقی و جزایی را که در حدود قوانین و نظامات به آنها ارجاع می‌شود قبول نمایند. مقصود از وکالت انتخابی وکالتی است که از طرف محکمه در موارد جزایی و از طرف کانون در امور حقوقی به آنها ارجاع می‌شود. (تبصره ماده)

مسئولیت مدنی ناشی از وکیلی که با وکیل دیگری همکاری می‌کند متوجه وکیل اخیر می‌شود. وکیل همکار، علاوه بر اعلام سمت خود، باید نام وکیلی را که از طرف او عمل می‌کند اعلام نماید. اجرای مفاد این قراردادها به‌کندی صورت می‌گیرد و هزینه نسبتاً سنگینی متوجه وکیل همکار می‌کند. از این‌رو حتی کارآموزان جوان نیز به‌سختی حاضر به قبول آن می‌شوند و نمی‌خواهند برای تمام عمر همکار وکیلی باشند که میان آن دو اختلاف سلیقه هست و کار میان آن دو تقسیم می‌شود.

قرارداد جمعی.^۱ قرارداد جمعی یا مشارکت در وکالت مانند قرارداد همکاری باید به‌صورت کتبی تنظیم شود و به‌وسیله هیأت مدیره کانون وکلا مورد نظارت قرار گرفته، نسخه‌ای از آن نزد دادستان استان فرستاده شود. (۲) هر یک از وکلای شریک در قبالت مراجعین خاص خود مسئول است؛ حقوق هر یک در مشارکت کاملاً جنبه شخصی دارد و نمی‌تواند واگذار شود.

در یک دعوی، اگر منافع موکلین با یکدیگر تعارض داشته باشد یا از این تعارض واقعاً زیانی ناشی شود، وکلای شریک (مجتمع) نمی‌توانند مشاور، نماینده یا وکیل مدافع بیش از یک موکل باشند. در قانون آیین دادرسی مدنی ایران قرارداد مشارکت به‌طور کتبی تنظیم می‌شود و به‌موجب قسمت اخیر ماده ۲۶۹ آن قانون هیچ‌یک از اصحاب دعوی نمی‌تواند بیش از دو وکیل داشته باشد و در صورت تعیین دو نفر که به هیچ‌یک از آنها منفرداً حق اقدام نداده باشد، حضور یکی از آنان با وصول لایحه دفاعیه

از طرف دیگری برای رسیدگی دادگاه کافی است و در صورتی که هر دو یا یکی از وکلا غایب عذر موجهی اظهار نموده باشد و دیگری نه حاضر شده باشد و نه لایحه تقدیم داشته باشد، دادگاه در صورتی به اطلاع وکیل ترتیب اثر می‌دهد که عذر او را محرز بداند؛ و الاً جریان محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیتدار برای تعقیب انتظامی وکیل اطلاع می‌دهد. و نیز در این خصوص ماده ۳۷ قانون وکلا مقرر می‌دارد: وکلا نباید بعد از استعفا از وکالت یا معزول شدن از طرف موکل یا انقضای وکالت، به جهتی از جهات، وکالت طرف مقابل یا اشخاص ثالث را در آن موضوع بر علیه موکل سابق خود یا قائم مقام قانونی او قبول نمایند و محاکم وکالت ایشان را نباید در این مورد بپذیرند.

شرکت مدنی حرفه وکالت. تصویب‌نامه ۲۰ نوامبر ۱۹۶۹، شامل آیین‌نامه ادارات دولتی برای اجرای قانون ۲۹ نوامبر ۱۹۶۶، به وکلا اجازه داده است تا میان خود شرکتهای مدنی حرفه‌ای تأسیس کنند. در این شرکتها، کارآموزان وکالت نیز می‌توانند عضویت داشته باشند. این شرکتها ممکن است از وکلای یک یا چند کانون وکلا در مقر یک دادگاه استان تشکیل شود. قواعد شرکتهای مدنی وکالت تا حدودی به وسیله قانون ۲۳ دسامبر ۱۹۷۳ اصلاح شده است که برخی از قواعد آن در تصویب‌نامه ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۲ مربوط به کانون وکلا مندرج است. همچنین به موجب قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۷۱ (مندرج در قانون ۱۹۹۰) تأسیس شرکتهای مدنی حرفه‌ای برای وکلا جایز است گرچه متعلق به کانونهای متعدد باشند. (۳)

قواعد شرکتهای مدنی حرفه وکالت در تصویب‌نامه ۱۹۷۳ آمده و شامل ۸۴ ماده است و در ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۲ به مرحله اجرا درآمده است که در آن، شرایط تأسیس شرکتها با دقت بسیار تنظیم شده است. شرکت باید در یکی از کانونهای وکلا به ثبت برسد به شرطی که در آن کانون مجموع شرکتهای وکالت ثبت شده کمتر از پنج شرکت نباشد و شمار وکلایی که منفرداً در حوزه آن به حرفه وکالت اشتغال دارند نیز کمتر از پنج نفر نباشد. شرکت ممکن است به وسیله وکلایی که نام آنان در لوحه وکلا یا در صورت

اسامی کارآموزان وکالت ثبت شده است تأسیس شود، اما حداقل باید یک نفر از وکلاد در لوحه ثبت نام کرده باشد و از حق تسلیم لایحه به طور منفرد نیز صرف نظر نکرده باشد. هر وکیلی می تواند فقط عضو یک شرکت وکالت باشد.

مواد ۱۲، ۱۶ مربوط به تشکیل سرمایه شرکت است که ممکن است به صورت عین اموال یا انتفاع از آن باشد. (۴) تأسیس شرکت آگهی می شود تا در قبال اشخاص ثالث معتبر باشد. اداره شرکت به وسیله مدیر عامل، اختیارات مجمع عمومی، شرایط نقل و انتقال سهام از جمله مسائلی هستند که به وسیله تصویب نامه دقیقاً بیان شده اند (از ماده ۱۸، ۳۷). مواد ۶۱، ۷۸ نتایج بطلان یا انحلال شرکت را بیان می کنند. شماری از مقررات مربوط است به انجام وظایف (مواد ۴۳ تا ۶۰)، به ویژه مسائل حسابداری، بیمه امور انتظامی، امور انتظامی و حق الوکاله.

مطابق ماده ۴۳، قواعد راجع به اشتغال به حرف و مشاغل اصولاً نسبت به شرکتها نیز صدق می کند و موادی که در پی آن می آیند شماری از مسائل را تصریح می کنند: هر شرکت دارای یک نام رسمی است که از نام همه شرکاء یا یک یا چند نفر از آنان تشکیل یافته است که به دنبال آن کلمه «شرکاء» نیز ذکر می شود. نام شرکت باید روی کلیه مدارک و مکاتبات شرکت قید شود. عنوان «شرکت وکالت» باید به صراحت در آن ذکر شود. هر شریک مکلف است به هنگام انجام وظایف خود، نام رسمی شرکت را اعلام کند. شرکاء وظایف خود را به نام شرکت انجام می دهند و مکلف هستند فعالیت حرفه ای خود را کلاً مصروف شرکت کنند و متقابلاً نیز مکلف هستند از فعالیت دیگران (بدون تجاوز به اسرار شغلی آنان) مطلع شوند. شرکت به طور حتم نمی تواند از اشخاصی که منافع متعارض دارند قبول وکالت نماید.

در پی نام هر یک از شرکاء در لوحه وکلا یا صورت اسامی کارآموزان وکالت نام رسمی شرکت درج می شود. نام شرکتها در روی لوحه وکلا و در پی آن مشخصات لازم (مانند نام رسمی و محل اقامت شرکت، نام همه شرکاء نام کانون وکلای شرکت) نیز قید می شود. شماره ردیف ثبت نام هر وکیل در لوحه حاکی از سابقه کار او در صورت پیوستی است. هر وکیلی که نامش روی لوحه قید شود در مجمع عمومی کانون وکلا شرکت می کند، اما بیش از یک چهارم اعضای هیأت مدیره کانون وکلا نمی تواند از

اعضای یک شرکت باشد.

شرکتهای مشاغل آزاد و شرکت تعاونی. هدف این شرکتهای، انجام کلیه خدمات حقوقی و غیرحقوقی در کلیه مشاغل آزاد است این شرکتهای، دارای اساسنامه قانونی یا اساسنامه دولتی است یا اینکه از عنوان آنها به نحوی از انحاء حمایت شده است. با تأسیس این شرکتهای، وکلا (اعضای شرکت) می‌خواهند که از هجوم سرمایه‌های خارجی (غیراعضاء) به شرکت جلوگیری کرده، استقلال حرفه خود را محفوظ دارند و مجلس ملی فرانسه نیز در ابتدای کار مایل بود سرمایه‌گذاری غیراعضا را در آنها ممنوع کند، اما دولت با قبول تأسیس آنها می‌خواست سرمایه‌گذاری در این شرکتهای را تابع سرمایه‌گذاری در سازمانهای صنفی کند. سرانجام سرمایه‌گذاری خارجی در حرفه حقوقی و قضائی ممنوع شد، اما کسی که دارای یکی از این حرفه حقوقی یا قضایی باشد می‌تواند، به‌عنوان اقلیت^۱، سهامدار یکی دیگر از این شرکتهای مشاغل باشد؛ مثلاً یک نفر سردفتر می‌تواند سهامدار شرکت وکالت باشد.

روزمزدی. بدون تردید وکالت روزمزدی، مهمترین نوآوری قانون اصلاحی ۱۹۹۰ است، زیرا اشتغال به حرفه وکالت به‌طور روزمزد به‌عنوان اشتغال آزاد به حرفه وکالت ممنوع بود به سبب آنکه رابطه استخدامی آن معین نبود که با وکالت مانعة‌الجمع است؛ در صورتی که بیش از نیمی از مشاوران حقوقی به‌طور روزمزد کار می‌کردند. سرانجام آن را به‌عنوان جنبه خاص قرارداد کار که مطابق قانون کار و آیین‌نامه اجرایی آن بود نسبت به وکلا نیز تسری دادند و پذیرفتند. این مسأله از نظر قرارداد کار (الف) و اشتغال به حرفه وکالت به‌طور روزمزد (ب) و اختلافات ناشی از قرارداد کار، درخور بررسی است:

الف. قرارداد کار وکیل روزمزد. این قرارداد باید به‌صورت کتبی باشد و چگونگی پرداخت مزد در آن تصریح شود. وکیل روزمزد باید بتواند بعداً مدت قرارداد را تمدید

کند. افزون بر آن، قانون، تحویل قرارداد کار به هیأت مدیره کانون وکلا را پیش‌بینی کرده است تا در صورتی که شرایط آن برخلاف مقررات ماده ۷ (مندرج در ماده ۱۴ قانون ۱۹۹۰) باشد، هیأت مدیره بتواند، به موجب شرایط مندرج در تصویب‌نامه، وکلا را رسماً مجبور به اصلاح نماید. تحویل قرارداد مذکور ظرف پانزده روز پس از انعقاد یا تنظیم سند اصلاحی آن انجام می‌گیرد، پیش‌طرح تصویب‌نامه اوت ۱۹۹۱ تصریح می‌کند: هیأت مدیره برای اعلام نظرات خود و عنداللزوم درخواست تصحیح قرارداد، یک ماه مهلت دارد. شکایت از آن با همان شرایط شکایت از تصمیمات هیأت مدیره کانون به دادگاه استان امکان‌پذیر است.

ب. اشتغال به حرفه وکالت به‌طور روزمزد

۱. حدود تبعیت. وکیل روزمزد تابع نظر شریک خود که وی را بکارگماشته می‌باشد. چنانکه قانون تصریح می‌کند، وکیل در انجام مأموریت‌های خود از استقلال‌ی که از سوگند او ناشی می‌شود استفاده می‌کند و از نظر شریک خود تبعیتی نمی‌کند مگر آنچه را که شرایط قرارداد کار معین کرده باشد. به‌علاوه، قرارداد کار نیز، مانند قرارداد همکاری، نمی‌تواند برخلاف حسن انجام وظیفه حرفه وکالت و به‌ویژه احترام به تعهدات در معاضدت حقوقی و حق‌العمل کاری باشد. وکیل روزمزد می‌تواند در خواست کند تا از قبول مأموریتی که آن را برخلاف وجدان خود می‌داند یا ممکن است به استقلال او لطمه وارد کند معاف شود. هیأت مدیره کانون به‌ویژه درباره شرایط قرارداد کار که به قواعد مذکور لطمه وارد کند نظارت می‌کند. پیش‌طرح تصویب‌نامه اوت ۱۹۹۱ تصریح می‌کند که با وجود تعهدات ناشی از احترام به شرایط کار، قرارداد کتبی کار نمی‌تواند به اصل تساوی وکلا که ناشی از حسن انجام وظیفه می‌باشد خدشه وارد کند.

۲. چگونگی اشتغال به کار. شرایط کار با توافق طرفین معین می‌شود. وکیل روزمزد

مکلف است علاوه بر نام خاص خود، نام وکیل را نیز که از طرف او عمل می‌کند تصریح نماید. این ترتیب از این نظر مورد توجه است که وکیل روزمزد، برخلاف وکیل که به موجب قرارداد همکاری کار می‌کند، نمی‌تواند مراجعین شخصی داشته باشد. سرانجام وکیل شریک (استخدام کننده) از نظر مدنی، مسؤول اعمال ناشی از حرفه وکیل یا وکلای روزمزد خود می‌باشد.

ج. اختلافات ناشی از قرارداد کار. رسیدگی به اختلافات ناشی از قرارداد کار (۵) به عهده رئیس کانون وکلا است. رأی او قابل پژوهش در دادگاه استان است که در جلسه اداری فوق العاده به آن رسیدگی می‌کند. چنانکه می‌بینیم صلاحیت هیأت حل اختلاف نسبت به آن ملغی شده است. موقعی که طرح قانونی آن را به داوری اجباری و مقدماتی رئیس کانون وکلا واگذار کرده بود، مجلس ملی می‌خواست که رسیدگی به آن را در صلاحیت یک مرجع قضائی دولتی مرحله نخستین قرار دهد. از این رو آن را در صلاحیت دادگاه عمومی (شهرستان) گذاشت تا از روی اعتماد پرونده‌های احتمالی مربوط به یک قرارداد وکالت را برخلاف اختلافات ناشی از قرارداد کار در مرجعی مرکب از قضات غیرحرفه‌ای مطرح نکنند. سرانجام مجلس سنا داوری اجباری رئیس کانون وکلا را به عنوان مرجع قضائی مرحله نخستین پیشنهاد کرد و همین پیشنهاد بود که به صورت قانون تصویب شد. مدتی طول کشید تا ترتیب اشتغال و رسیدگی رئیس کانون را نیز در پیش طرح اوت ۱۹۹۱ آوردند (از ماده ۲۴۲ تا ۱۵۵) و ارجاع اختلافات مربوط به قرارداد وکالت به هیأت حل اختلاف کار منتفی شد.

۱. به این ترتیب رئیس کانون وکلا به درخواست هر یک از طرفین، خواه به وسیله نامه سفارشی دو قبضه یا با تسلیم درخواست به دفتر هیأت مدیره، به آن رسیدگی می‌کند. در نامه باید موضوع اختلاف، مشخصات طرفین و ادعای متقاضی تصریح شود و الاً غیرقابل قبول است. رئیس کانون صلاحیت دارد تا در حدود اختیارات خود به اختلافات مطروحه رسیدگی و اظهار نظر کند.

۲. جهات رد و استعفای رئیس کانون وکلا مانند جهات رد و استعفای دادرسان است که در ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی جدید و نحوه رسیدگی و قطع و فصل طواری

نیز در مواد ۳۴۴ تا ۳۵۴ این قانون بیان شده است. اما ویژگیهای این مرجع قضائی (رئیس کانون وکلا) نیز باید رعایت شود که عبارتند از: درخواست ردّ که به دفتر کانون وکلا تسلیم می شود، رئیس کانون راساً نیز می تواند از رسیدگی به آن امتناع کند. در صورت امتناع یا ردّ و استعفای رئیس کانون، با سابقه ترین رؤسای کانون که ردیف او در لوحه وکلا مقدم است جای او را می گیرد.

۳. طرفین توسط رئیس کانون دست کم هشت روز پس از تشکیل جلسه به وسیله نامه سفارشی احضار می شوند. رونوشت این نامه پیوست احضاریه می گردد.

۴. کلیه اوراق تحقیق و صورت مجالس رسیدگی و همچنین قراردادهای اصلاحی به وسیله رئیس کانون و طرفین امضا می شود. طواری انکار و تردید و ادعای جعل برابر قواعد مواد ۲۸۷، ۲۹۴ و ۲۹۹ قانون آئین دادرسی مدنی جدید با تلفیق به ماده ۳۱۳ آن قانون، در مورد جعل طاری، قطع و فصل می شوند.

در باره اقدام فوری که به وسیله یکی از طرفین از رئیس کانون وکلا درخواست می شود، نامبرده می تواند مدت کوتاهی به آن رسیدگی کند. در این مورد اختیارات مشابهی مانند اختیارات دادرس امور فوری به رئیس کانون وکلا واگذار شده است که دستور فوری جزء آن است. جلسات کانون علنی نیست مگر به درخواست اشخاص ذینفع که در تصمیم صادره نیز آن را ذکر می کنند.

۵. تصمیم باید ظرف شش ماه پس از اشتغال رئیس کانون صادر شود مگر در صورت ردّ رئیس یا توقیف دادرسی، در غیر این صورت رئیس کانون اختیار رسیدگی را از دست داده و دادگاه استان به آن رسیدگی می کند. در موارد فوری، مدت مذکور به یک ماه تقلیل می یابد. اگر تصمیم بلافاصله صادر نشود، صدور آن به تاریخی که رئیس کانون معین می کند موکول می شود. اما انجام این امر نمی تواند اجازه دهد تا در این مدت دادخواستی تسلیم نشده یا ایرادی به عمل نیاید، اظهار نظر نشده یا مدارکی ارائه نشود مگر در دو مورد اخیر که به درخواست رئیس کانون صورت می گیرد.

تصمیم کانون به وسیله دفتر کانون به اشخاص ذینفع اعلام شده و رونوشت آن نیز به دادستان استان فرستاده می شود. طرفین مطابق قواعد عمومی ظرف یک ماه می توانند از تصمیمات هیأت مدیره کانون از دادگاه استان پژوهش بخواهند. جلسات دادگاه استان

علنی نیست مگر به درخواست اشخاص ذینفع. تصمیم دادگاه استان به وسیله دفتر به شخص ذینفع ابلاغ می شود و رونوشت آن نیز به دادستان ارسال می شود. سرانجام تصمیمات رئیس کانون در مورد پرداخت مساعده حکماً به طور موقت اجرا می شود. مبلغ آن بر اساس متوسط دستمزد سه ماه آخر احتساب می شود و تا مدت نه ماه پرداخت می گردد.

بند دوم. تضمینات حرفه وکالت

حفظ تضمینات سنتی. قانون ۱۵ دسامبر ۱۹۷۱ در مورد مسؤولیت مدنی وکلا، اشتغال به وکالت و صلاحیت مراجع قضایی، قواعد عمومی را نسخ نمی کند، اما در آن، دو شرط قرار داده است که در ایفای نقش جدید وکیل نیز صدق می کند (نمایندگی رسمی موکل، استرداد وجوه). از این رو قانون مذکور لزوم مسؤولیت مدنی وکیل و تضمین استرداد وجوه و اوراق بهادار با اسناد را پیش بینی کرده است. از این جهت، پیش طرح تصویب نامه اوت ۱۹۹۱ جای تصویب نامه ۲۵ اوت ۱۹۷۲ را گرفته است.

مسؤولیت مدنی وکیل و بیمه آن

مسؤولیت مدنی. رسیدگی به مسؤولیت مدنی وکلا در قبال موکلین مطابق با قواعد عمومی دادرسی صورت می گیرد. پس از پایان وکالت، دعوی مسؤولیت مدنی که در ضمن وکالت مطرح می شود پس از ده سال مشمول مرور زمان می شود. پس از اقامه دعوی مسؤولیت مدنی علیه وکیل، نامبرده مکلف است بلافاصله آن را به رئیس کانون وکلا اطلاع دهد.

بیمه. ۱. هر وکیلی مکلف است در قبال نتایج مالی ناشی از مسؤولیت مدنی حرفه خود (مسامحه، تقصیر در انجام وظایف خود) تحت پوشش بیمه قرار گیرد. بیمه نامه به وسیله وکیل یا کانون وکلا یا به وسیله وکیل و کانون وکلا، هر دو، امضا می شود. مسؤولیت مدنی وکیل شریک یا همکار یا روزمزد به وسیله شرکت یا وکیلی که همکاری یا روزمزدی برای او انجام می گیرد بیمه و تضمین می شود. اما اگر وکیل همکار در بخشی

از وقت خود کاری را برای خود انجام دهد، مکلف است بیمه‌نامه را خود امضا کند. قراردادها باید دست‌کم معادل ۵۰۰۰۰۰ فرانک در سال تضمین داشته باشند و به‌موجب تصویب‌نامه اوت ۱۹۷۲ بیمه شوند. پیش‌طرح اوت ۱۹۹۱ مبلغ آن را به دو میلیون فرانک افزایش داد، سهم بیمه‌گزار از ده درصد خسارت مورد جبران، از حدود ۲۰۰۰۰ فرانک، تجاوز نمی‌کند.

۲. مسؤلیت ناشی از انجام وظایف یکی از اعضای شورای نظارت شرکت بازرگانی یا مدیر شرکت، همچنین مسؤلیت‌های ناشی از انجام یک مأموریت محوله به‌وسیله دادگاه متوجه وکلایی می‌شود که در آن دخالت دارند. این وکلا منفرداً یا مجتمعاً تحت پوشش بیمه‌های خاص ناشی از قواعد عمومی قانون بیمه درمی‌آیند.

جبران خسارت بیمه و وثیقه. چون وکیل در ازای انجام وظایف خود وجوه یا اوراق بهادار یا اسناد دریافت می‌کند، موکلین او که از خدمات وی استفاده می‌کنند اصولاً باید مورد حمایت قرار گیرند. در این ماده، تصویب‌نامه دو طریق پیش‌بینی کرده است:

۱. کانون وکلا با یک شرکت بیمه به نفع وکیل عضو خود قرارداد می‌بندد تا در صورت عجز وکیل عضو کانون که بیمه‌نامه را امضا کرده است، به محض ارائه گواهی‌نامه، شرکت بیمه خسارات را پردازد به شرطی که:

- میزان خسارت معلوم و معین باشد.

- پس از اخطار به پرداخت وجه یا تسلیم مال، وکیل تا یک ماه از تاریخ ابلاغ از پرداخت یا استرداد آن امتناع کند و یا بی‌تفاوت بماند.

رئیس کانون وکلا، به‌وسیله اخطارکننده و وکیل ذینفع از آن مطلع شده باشد. وکیل در مورد این بیمه، اصولاً نمی‌تواند بیش از مبلغ مورد تضمین بیمه‌گر، وجوه با اوراق بهادار یا اسناد دریافت کند.

۲. اگر کانون وکلا از طریق فوق استفاده نکند، وکیل مکلف است با معرفی وثیقه از آن استفاده کند. این امر در صورتی امکان دارد که بانک یا یک مؤسسه اعتباری یا یک شرکت بیمه با گرفتن وثیقه در ازای دین از او ضمانت کرده باشد. وثیقه باید کتیباً به‌عمل بیاید و به برخی شرایط مذکور در پیش‌طرح (مبلغ، شرایط و غیره) پاسخ دهد.

رابطه وکیل با موکل. پیش‌تر طرح تصویب‌نامه اصرار دارد که وکیل پیش از تسویه نهایی، صورت حساب ویژه را تسلیم موکل کند. این صورت حساب از یک سو باید مخارج عدلیه و هزینه سفر و از سوی دیگر مخارج تعرفه‌دار و حق‌الوکاله را یک به یک برداشته باشد. وکیل مکلف است که وجوه دریافتی را به‌عنوان پیش پرداخت (مساعده) در آن ذکر کند. به اضافه این صورت حساب به محض درخواست موکل یا رئیس کانون وکلا، رئیس دادگاه شهرستان یا رئیس کل دادگاههای استان که مشمول رسیدگی به اختلاف حق‌الوکاله یا مالیات است، باید تسلیم شود. ماده ۳۳ قانون وکالت ایران نیز درباره خسارات وارده در قسمت دوم خود مقرر می‌دارد: میزان خسارتی که محکوم‌له می‌تواند از محکوم‌علیه مطالبه نماید، همچنین میزان مخارج مسافرت‌هایی که وکلای عدلیه برای امور وکالتی انجام می‌دهند. مطابق تعرفه‌ای است که وزارت عدلیه تنظیم می‌نماید. طبق ماده ۳۵، مخارج لازمه مذکور در ماده قبل عبارت است از مخارج عدلیه و خرج مسافرت و خرج تحقیقات محلی و حق‌الزحمه مصدقین و خیره و حق‌الحکمی و خرج تلگراف و پست و طبع‌اعلامات.

گفتار دوم. حقوق و وظایف وکلا در وکالت منفرد

تغییر شکل حرفه وکالت. مطابق سنت قضایی فرانسه، دو جنبه شفاهی و کتبی وکالت نقشی اساسی به وکیل در دادرسی واگذار می‌کرد. وظایف مدافع شفاهی که از ابتدا از وظایف مدافع کتبی کاملاً متمایز بود بعداً به آن نزدیک شد، زیرا در برخی از مراجع قضایی اختصاصی نیز وکیل مدافع شفاهی نه تنها، موکل خود را همراهی می‌کرد، بلکه نماینده رسمی او نیز محسوب می‌شد.

ترکیب این دو گونه وکالت شفاهی و کتبی در سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۹۲ چهره حقوقی وکالت را بیش از سابق به روی وکیل باز کرد و نقش او را تغییر داد؛ زیرا وکیل در اقامه دعوی هر دو نقشی را ایفا می‌کند که مطابق سنت قضایی مدافع شفاهی سابق و مدافع کتبی قبلاً در دادگاه شهرستان به عهده می‌گرفت، به علاوه ممکن است وکیل در خارج از اقامه دعوی، مشاور حقوقی موکل خود نیز باشد.

ما به ترتیب حقوق و وظایف وکیل (بند اول) و سپس ضمانت اجرای وظایف او (بند دوم) را بررسی خواهیم کرد.

بند اول. وظایف و مزایای وکیل

۱. وظایف

الف. وظایف غیرحقوقی (توسعه وکالت). گرچه حرفه وکالت در ابتدا از عنوان مشاور حقوقی جدا بود، ولی پس از اصلاحیه ۱۹۹۰ آن دو حرفه با یکدیگر ترکیب شدند و چنانکه بندهای ۱ و ۲ ماده ۱ قانون ۱۹۷۱ منقول قانون ۱۹۹۰ به روشنی تصریح می‌کند: «اعضای حرفه جدید وظایفی را که قبلاً به هر یک از وکلا و مشاوران حقوقی واگذار شده بود با هم انجام می‌دهند.»

در اینجا این نکته را باید یادآوری کرد که پیشتر وکلا، به مناسبت حرفه خود، نمی‌توانستند انجام برخی از مشاغل را به عهده بگیرند؛ زیرا با حرفه آنان غیرقابل جمع بود (مانند عضویت در شورای نظارت شرکتها بیش از ۷ سال) یا شغل مدیریت قضایی که قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰ به آن انعطاف بخشیده و انجام آن را به وکلا اجازه داده است و نیز قانون ۱۹۷۱ منقول در بند ۱ ماده ۶ قانون ۱۹۹۰، حق همراهی و نمایندگی وکلا را در ادارات عمومی تصریح کرده و مأموریت قضائی آنان را مشخص می‌سازد.

ب. وظایف حقوقی (دو نقش متمایز وکیل). وکیل در فعالیتهای حقوقی خود، اگر مأموریتهای محوله در دادگستری را که ممکن است به او واگذار کنند مستثنی نمایند، دو نقش متمایز ایفا می‌کند: او نماینده رسمی موکل خود و در عین حال همراه اوست. قانون مقرر می‌دارد که وکلا در حین انجام وظیفه باید لباس مخصوص وکالت را بپوشند (بند ۲ ماده ۵ قانون ۱۹۷۱). (۶)

وکیل نماینده رسمی موکل خود است. مطابق ماده ۴ قانون، وکیل نماینده رسمی موکل خود است و برای معرفی خود نیازی به ابراز وکالتنامه ندارد. زیرا به هنگام تسلیم دادخواست رونوشت وکالتنامه را پیوست آن کرده است و دیگر برحسب عادت، به قبول

آن اکتفا می‌شود. وکیل در این سمت وظایف سابق مدافعان کتبی در دادگاه عمومی و مصدقین تجارتي را به عهده می‌گیرد.

او منحصراً نماینده موکل خود در دادگاه شهرستان (عمومی) است، از این‌رو تابع اوامر آن است (۷) - که سابقاً درباره مدافع کتبی و مصدق تجارتي معمول بود. چنانچه کانونهای وکلای گروهبندی کرده باشند، وکیل نمی‌تواند در مراجع دیگر، جز دادگاه شهرستان و دادگاه بخش استان حوزه قضائی کانون وکلای خود، نمایندگی کسی را بپذیرد مگر به اجازه کانون وکلای آن. (۸)

اما او می‌تواند نمایندگی موکل را در همه دادگاههای اختصاصی (دادگاه بخش، دادگاه بازرگانی، هیأت حل اختلاف کار و دادگاههای تأمین اجتماعی) و حتی در شعب محلی دیوان محاسبات قبول کند. در این موارد وکالت او انحصاری نیست. همچنین وکیل درخواست‌های خود را تنظیم کرده، به دادگاه تسلیم می‌کند (۹) و در انجام این کار نیز باندازه، وکلای مدافع کتبی و مأمورین قضایی سابق حق الزحمه دریافت می‌کند.

وکیل موکل خود را همراهی می‌کند. در این مورد نیز وکلا وظایف سابق خود را که پیش از اصلاح قانون داشتند حفظ کرده‌اند. آنان موکل خود را همراهی می‌کنند و با او به مشورت پرداخته، از طرف او طرح شکایت می‌کنند. در این زمینه، انحصار وکلا به هیچ وجه تغییری نکرده است. وکیل بیانات شفاهی را در محضر دادگاه شهرستان به عمل می‌آورد، ولی در عین حال موکل، خود، می‌تواند شخصاً موضوع دعوی را توضیح دهد. (ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی جدید) اما اگر احساسات بر او غلبه کند یا عدم مهارت او مانع از طرح دعوی یا حفظ ظاهر موضوع باشد (۱۰)، رئیس دادگاه می‌تواند رشته سخن را از او بگیرد. انجام این امر نقش اساسی و سنتی وکیل است. او از این حق خود در کلیه مراجع مدنی، کیفری، اداری و انتظامی استفاده می‌کند. (۱۱) وی می‌تواند فعالیت خود را محدود به حوزه قضائی کانون وکلای خود ننماید بلکه آن را در سراسر کشور اعمال کند. اما وقتی که او در خارج از حوزه قضائی کانون خود در دادگاهی اقامه دعوی کند، مکلف است خود را به رئیس دادگاه و قضات دادرسی حاضر در جلسه، به رئیس کانون وکلای محل و همکار خود، وکیل طرف مقابل، معرفی کند.

در دعاوی کیفری، وظیفه مدافع شفاهی دفاع از متهم است. او پس از مرحله

تحقیقات، در تمام طول دادرسی دخالت می‌کند. حضور او در جلسه ممکن است برخلاف میل برخی افراد باشد. از نظر افکار عمومی از نقش وکیل گاهی سوءتعبیر می‌شود؛ زیرا به عقیده آنها وقتی که مجرمیت متهم محرز به نظر می‌آید، دفاع از او بی‌مورد خواهد بود. در این باره باید به خوبی توجه کرد که مأموریت مدافع شفاهی تنها دفاع از بی‌گناهی موکل خود نیست، بلکه نقش او به‌ویژه تضمین این امر است که آیا در تمام طول دادرسی استفاده از دلایل (اداره دلایل) مطابق قانون صورت گرفته یا نه. وکیل علاوه بر همراهی شخصی با موکل خود، احترام به قواعد حمایت از حقوق فردی را نیز در جهت منافع عمومی وضع شده‌اند به عهده می‌گیرد. او با دفاع از متهم از همه بی‌گناهان دفاع می‌کند، زیرا از وابستگان دادگاهها است. (۱۲)

مدافع شفاهی در انجام مأموریت خود که تنها در دعاوی مدنی در دادگاه استان به‌عمل می‌آید صاحب دعوی را همراهی می‌کند. او با بلاغت دعوی را بیان کرده، مسائل آن را توضیح می‌دهد که برای جلب نظر دادگاه مفید است. در اینجا، برخلاف آنچه مردم تصور می‌کنند، میان وکیل و صاحب دعوی رابطه وکالت وجود ندارد، بلکه رابطه میان آن دو، همان‌گونه که برخی از نویسندگان گفته‌اند، مانند رابطه در عقد جعاله است که صاحب دعوی، جاعل و مدافع شفاهی، عامل آن محسوب می‌شود. از اینجا برمی‌آید که مدافع شفاهی در قبال صاحب دعوی مسؤل اظهارات خود نیست (۱۳) و پاسخگوری اداره دادرسی در قبال موکل خود نمی‌باشد، زیرا این امر برخلاف قواعد مشاغل و حرف است.

چون مدافع شفاهی نماینده رسمی صاحب دعوی نیست، اظهارات او در محضر دادگاه اصولاً صاحب دعوی را ملزم نمی‌کند. صاحب دعوی می‌تواند آنها را انکار نماید. (۱۴) اما غالباً انکار نمی‌کند، زیرا در ادای شفاهی توضیحات، او در کنار مدافع شفاهی حضور داشته و با سکوت خود، اظهارات مدافع شفاهی را تلویحاً تصویب کرده است و فقط به واسطه همین تصویب است که صاحب دعوی ملزم به آن خواهد بود.

با توجه به تحولی که در مشاغل و حرف آزاد به‌وقوع پیوسته است، می‌توان گفت که میان مدافع شفاهی و صاحب دعوی قراردادی واقع می‌شود که می‌توان آن را «قرارداد

خدمات مستقل^۱ تعریف کرد، ولی این قرارداد نیز وقتی می‌تواند مشخص شود که صاحب دعوی از خدمات دو نفر مدافع شفاهی استفاده کند: یکی وکیلی که قبلاً شکایت کرده است و دیگری که وابسته به دادگاه عمومی است که لایحه می‌دهد.

وظایف قضائی دیگر. در صورت فقدان یا غیبت اعضای دادگاه، می‌توان آنان را از وکلا تأمین کرد مگر اینکه وکیل در مرحله کارآموزی باشد. در این مورد نیز پیش‌تر تصویب‌نامه اوت ۱۹۹۱ از تصویب‌نامه ۹ ژوئن تقلید نکرده است که وکیل کارآموز را از تکمیل کادر مراجع قضائی ممنوع می‌کرد.

۲. حمایت از وکیل

حمایت قوانین کیفری. قانون ۱۹۷۱ برای تجاوز به حرفه انحصاری وکالت دوگونه مجازات معین می‌کند:

از یک سو، برابر ماده ۷۲، کسی که بدون ثبت نام رسمی در دفتر کانون وکلا، تظاهر و مداخله در عمل وکالت با شرایط مذکور در ماده ۴ (همراهی یا قبول نمایندگی رسمی از اصحاب دعوی در مراجع قضائی) کند، به پرداخت جریمه از ۳۶۰۰ فرانک تا ۳۰۰۰۰ فرانک در صورت تکرار از ۱۸۰۰۰ فرانک تا ۶۰۰۰۰ فرانک و به حبس تأدیبی از شش روز تا شش ماه یا به یکی از این دو مجازات محکوم می‌شود مگر در مواردی که قراردادها بین المللی انجام وکالت را اجازه دهند. این مجازات در قانون ایران نیز معین شده است؛ چنانکه ماده ۵۵ قانون وکالت مقرر می‌دارد: وکلای معلق و اشخاص ممنوع‌الوکاله و به‌طور کلی هر شخصی که دارای پروانه وکالت نباشد از هرگونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت ممنوع است؛ اعم از اینکه عناوین تدلیس از قبیل مشاور حقوق و غیره اختیار کند یا اینکه به‌وسیله شرکت و سایر عقود با عضویت در مؤسسات خود را اصیل دعوی قلمداد نماید. متخلف از یک الی شش ماه به حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.

از سوی دیگر ماده ۷۴ (منقول در ماده ۳۰ قانون ۱۹۹۰) مطابق بند ۱ قانون مجازات، استفاده غیرقانونی از لباس رسمی، نشانهای رسمی، استفاده از عنوان وکالت یا عناوین مشابه آن را بدون رعایت شرایط قانونی، از شش ماه تا دو سال حبس تأدیبی و از ۱۵۰۰ فرانک تا ۴۰۰۰۰ فرانک جریمه محکوم می‌کند. همین مجازات مقرر است در مورد استفاده از عنوان مشاور حقوقی یا عناوین مشابه آن.

۳. اختیارات وکیل

موارد استفاده از اختیارات. وکیل برای اینکه بتواند با کمال آزادی و استقلال و حفظ احترام لازم مأموریت خود را انجام دهد، از اختیارات زیر استفاده می‌کند:

- وکیل می‌تواند از اقامه دعوی یا دریافت پرونده امتناع کند مگر اینکه به وسیله رئیس کانون وکلا رأساً انتخاب شده باشد. (۱۵) در این صورت باید عذر خود را با دلایل آن برای رئیس کانون یا کمیسیون ارجاع‌کننده بفرستد. در صورت قبول آن، می‌تواند از انجام وکالت امتناع کند. این ترتیب در ماده ۳۱ قانون وکالت ایران نیز برقرار است: «وکلا باید وکالت اشخاص حقوقی و جزایی را که در حدود قوانین و نظامات به آنها ارجاع می‌شود قبول نمایند....»

- وکیل به هنگام اقامه دعوی باید لباس رسمی پوشیده و بر پا باشد و اگر بخواهد کلاه نیز بر سر گذارد. او فقط هنگام قرائت درخواست‌های خود، کلاه را بر می‌دارد، زیرا در این صورت به جای مدافع کتبی سابق انجام وظیفه می‌کند که حق نداشته با کلاه سخنرانی کند. در این باره ماده ۶۶ آیین‌نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶ نیز مقرر می‌دارد: وکلای درجه اول و دوم عدلیه در موقع محاکمات جنایی و در سایر محاکماتی که قضات با لباس قضایی هستند و همچنین در مواردی که از طرف قسمت تشکیلات وکلا به آنها ابلاغ می‌شود با لباس مخصوص وکالت حاضر شوند. استعمال لباس وکالت در غیر از موارد فوق ممنوع است.

- وکیل مطابق ماده ۴۱ قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱، از مصونیت آزادی بیان که برای دفاع ضروری است استفاده می‌کند. (۱۶)

- سرانجام باید گفت که دفترخانه وکیل مصون از تعرض است. (۱۷)

۴. حق الوکاله

تعیین حق الوکاله. گرچه تعرفه هزینه تسلیم دادخواست در قانون معین شده است، اما میزان حق الوکاله مأموریت‌های مشاوره، همراهی، تحریر درخواست‌های عادی و توضیحات شفاهی در جلسه دادگاه با موافقت موکل معین می‌شود. طی کارهای مقدماتی قانون ۱۹۹۰، تعیین حق الوکاله از روی نتیجه قضائی حاصله که با موافقت موکل به عنوان حق الوکاله مکمل به مجلس ملی پیشنهاد شده بود در مجلس سنا رد شد، اما کمیسیون مشترک مجلسین آن را به صورت زیر تحریر کرد: تعیین قبلی حق الوکاله از روی نتیجه حاصله ممنوع است و شرط خلاف آن نیز باطل می‌باشد. اما در ضمن أخذ رأی به قانون مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۱ مربوط به معاضدت حقوقی، ماده ۱۰ آن قانون دوباره اصلاح شد و عنوان حق الوکاله مکمل را تأیید کرد. بند ۲ آن در صورت عدم توافق وکیل و موکل برای تعیین حق الوکاله، مطابق عرف پنج ضابطه معین می‌کند: وضع مالی موکل، کم‌وکیف دعوی، هزینه‌های مصروف وسیله وکیل، شهرت وکیل و مراقبت او، و بند ۳ آن تعیین حق الوکاله را بدون رعایت ضوابط فوق ممنوع می‌کند. با وجود این رویه قضائی برخی از دادگاهها تعیین حق الوکاله مکمل را از روی نتایج حاصله یا خدمات انجام یافته بدون رعایت شرایط مذکور نیز جایز می‌دانند.

اختلافات مربوط به حق الوکاله. وکیل در قبال دریافت حق الوکاله از موکل، تعهد می‌کند که او را در دادرسی همراهی کند. بررسی پیشینه امر نشان می‌دهد که در گذشته، وکیل در صورت عدم پرداخت حق الوکاله وسیله موکل، فقط با اجازه هیأت مدیره قانون وکلا، آن را وسیله دادگاه مطالبه کند. این تحریم سنتی طی سالیان اخیر متروک شده و حتی از آیین‌نامه برخی از کانونها نیز حذف گردیده است. قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۵۷ از این تحول استقبال کرد و ترتیب وصول قضائی آن را نیز معین نمود. بر اثر آن، در صورت اختلاف در حق الوکاله، رئیس کانون مکلف به دخالت بود و اگر موفق به سازش طرفین نمی‌شد، دادگاه شهرستان محل اقامت وکیل در جلسه اداری به آن حکم می‌کرد.

این شیوه جای خود را به مواد ۱۷۴ تا ۱۷۹ پیش‌ترج تصویب‌نامه اوت ۱۹۹۱ داد. این مواد ترتیب وصول حق الوکاله را ساده‌تر کرد تا از شکایتهای بی‌مورد جلوگیری کند.

اختلاف به وسیله موکل یا وکیل شخصاً نزد رئیس کانون که صلاحیت انحصاری دارد مطرح می شود. چنانچه رئیس کانون وکلا حاضر نباشد یا اختلاف مربوط به حق الوکاله خود او باشد، در محضر رئیس دادگاه شهرستان مطرح می شود که آن را مانند رئیس کانون رسیدگی و اظهار نظر می کند و رئیس کانون مکلف است پس از توجه به نظریات وکیل و موکل ظرف ۳ ماه به آن رأی دهد. (او می تواند برای رسیدگی به آن یک نفر عضو ممیز معین کند) این مهلت ممکن است به علل موجه تمدید شود. اگر رئیس کانون ظرف سه ماه یا مهلت های تمدیدی رأی صادر نکند، وکیل یا موکل مستقیماً به رئیس کل دادگاه استان رجوع می کند. تصمیم رئیس کانون نیز با همان شرایط قابل شکایت است.

رئیس کل طرفین را احضار کرده و اظهارات آنان را در قبال یکدیگر استماع می کند و اگر بخواهد موضوع اختلاف را به دادگاه استان ارجاع می کند که مانند رئیس کل به آن رسیدگی می کند. دستور یا رأی دادگاه به وسیله مدیر دفتر به طرفین ابلاغ می شود. از این رو ماده ۱۷۸ پیش طرح تصویب نامه مقرر می دارد: در صورت عدم شکایت از تصمیم رئیس کانون وکلا به دادگاه استان، تصمیم رئیس کانون به درخواست وکیل یا موکل او با دستور رئیس دادگاه شهرستان قابل اجراست.

۵. اقامتگاه دائمی و دفترخانه دوم

اصل آزادی تغییر محل. در گذشته وکلا مکلف بودند که مطابق اصل کلاسیک «کارهای خود را در دفتر وکالت یا در کاخ دادگستری انجام دهند»، اما این اصل در سالهای اخیر تا حد زیادی متروک شده بود تا سرانجام قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰ با آن قطع رابطه کرد. در نتیجه ماده ۳ همین قانون، ماده ۳ مکرر را وارد قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۷۱ کرده است که می گوید: «وکیل برای انجام کارهای خود می تواند محل خود را تغییر دهد.» این ماده نشان می دهد که نظیر ماده ۹۲ تصویب نامه ۹ ژوئن ۱۹۷۲ در پیش طرح تصویب نامه اوت ۱۹۹۱ و تصویب نامه ۲۵ آوریل دیده نمی شود که اصرار داشت: وکیل در دفترخانه شخصی خود (و یا در دفترخانه وکیل همکار خود) مشاوره می کند و مشاوره در خارج از دفترخانه را در موارد استثنایی اجازه داد و چنانچه «اوضاع و احوال ایجاب می کرد، در محل سکونت موکل» و در صورت تغییر محل، در خانه

شریک‌الوکاله خود. نگارش ماده ۳ مکرر جدید نیز ضرورتاً این تغییر محل را تأیید می‌کند که برای انجام کارهای وکالت، اصل آزادی تغییر محل است؛ مثلاً وکیل می‌تواند برای مشاوره به خانه موکل برود.

محل سکونت دائمی. با وجود انعطاف در آزادی تغییر محل، وکیل مکلف است که محل اقامت خود را در حوزه قضائی دادگاه شهرستان (عمومی) مقرر خود معین کند. بر این اصل دو فقره استثنا وارد شده است: یکی تأسیس دفترخانه‌های متعدد در ناحیه پاریس برای وکلای آن شهر که قانون ۱۹۷۱ آن را اجازه داده است و دیگر، وکلایی که مقیم پاریس نیستند امروزه می‌توانند در آن شهر نیز دفترخانه دیگری دایر کنند.

دفترخانه دوم. وکیلی که می‌خواهد یک (یا چند) دفترخانه در حوزه کانون وکلای خود را دایر کند فقط مکلف است آن را به هیأت مدیره همین کانون اعلام کند. اما اگر بخواهد همین دفترخانه را در حوزه قضائی کانون دیگری دایر کند، مکلف است از هیأت مدیره همان کانون، جواز دریافت کند و کانون ظرف سه ماه پس از درخواست درباره آن اظهار نظر می‌کند. عدم اعلام پاسخ به منزله موافقت با درخواست وکیل است. در این صورت، وکیل مکلف است افتتاح دفترخانه دوم را شخصاً به اطلاع رئیس کانون وکلای خود برساند. رئیس کانون نیز آن را به دادستان صالح (یعنی دادستان استان حوزه قضایی خاص خود) و رئیس کانون حوزه دفترخانه اول اطلاع می‌دهد. وکیل نیز مکلف است شخصاً به دادستان استان حوزه دفترخانه دوم اطلاع دهد تا این قاضی بتواند با شرایط ماده ۱۶ به دادگاه استان رجوع کند. هیأت مدیره کانون می‌تواند به علل ناشی از شرایط اشتغال حرفه وکالت در دفترخانه دوم یا استرداد اجازه از تأسیس دفترخانه دوم جلوگیری کند. این هیأت فقط در صورت صدور اجازه صریح مکلف است آن را به رئیس کانون وکلای اصلی اطلاع دهد که او نیز آن را به اطلاع دادستان استان می‌رساند.

کلیه تصمیمات هیأت مدیره کانون وکلای دفترخانه دوم از نظر ثبت در لوحه بزرگ مطابق قواعد قانونی معتبر انجام می‌گیرد. وکیلی که دفترخانه دوم دارد باید فعالیت خود را در آن نیز واقعاً ابراز کند و الاً به دستور کانون مربوطه، دفترخانه بسته می‌شود.

۶. نیابت و اداره موقت

وکیل معذور از انجام وظایف خود. وکیلی که به سبب بیماری یا ضعف جسمانی نتواند وظایف خود را انجام دهد، یک یا چند نفر از همکاران کانون وکلای خود را برای انجام امور مربوط معین و به رئیس کانون وکلا معرفی می‌کند. اگر وکیل معذور نتواند کسی را پیدا کند یا معرفی کند، جانشین او را رئیس کانون معین می‌کند که مدت مأموریت او بیشتر از یک سال نخواهد بود و پس از یک سال به وسیله رئیس قابل تجدید است. وکیل جانشین، اداره امور دفتر را به عهده می‌گیرد و کلیه اعمال حرفه وکیل معذور را انجام می‌دهد. نام و مشخصات جانشین به دادستان ارسال می‌شود. نیابت رأساً با درخواست وکیل منصوب‌عنه یا وکیل جانشین یا دادستان استان با تصمیم رئیس کانون پایان می‌گیرد.

اداره موقت. سابقاً برای اداره موقت قواعدی وضع نشده بود، ولی طرح تصویب‌نامه برای آن نیز قواعدی وضع کرد: در صورت فوت، تعلیق موقت (قابل اجرا)، ممنوعیت موقت یا دائم، رئیس کانون یک یا چند نفر مدیر انتخاب می‌کند تا به جای وکیل معذور انجام وظیفه کنند. از سوی دیگر برای اداره موقت نیز ممکن است جانشین معین کند که مدت آن یک سال خواهد بود و یکبار قابل تمدید است. رئیس کانون تعیین آن را به دادستان استان اطلاع می‌دهد. در صورت فوت وکیل (که از انجام وظیفه معذور است)، برخلاف قانون ایران، وکالت بلافاصله زایل نمی‌شود، مدت زمانی وقت لازم دارد تا امور دفترخانه تسویه شود.

مدیر در ازای انجام وظایف حقوق دریافت می‌کند و هزینه کار دفترخانه را می‌پردازد. اداره موقت پس از پایان تعلیق موقت با ممنوعیت موقت متوقف می‌شود و در موارد دیگر فقدان رئیس آن را خاتمه می‌دهد.

بند دوم. تکالیف وکیل و ضمانت اجرای وظایف او

۱. تکالیف

نسبت به قضات و همکاران. اگر وکیل در احترام و نزاکت نسبت به قضات قصور کند،

مورد تعقیب انتظامی قرار می‌گیرد. او باید آداب و رسوم کانون وکلا را دقیقاً مرعی داشته، و در روابط خود با همکارانش شئونات کانون وکلا را مراعات کند. این امر را ماده ۴۲ قانون وکالت ایران نیز بیان کرده است و مقرر می‌دارد: وکلا باید در مذاکرات شفاهی در محکمه و لوایح کتبی احترام و نزاکت را نسبت به محاکم و تمام مقامات اداری و نسبت به وکلا و اصحاب دعوی مرعی دارند. در صورت تخلف، به مجازات انتظامی از درجه ۴ به بالا محکوم خواهند شد مگر اینکه عمل مشمول یکی از عناوین جزایی باشد که در این صورت به حداکثر مجازات مقرر در قانون محکوم خواهند شد.

قانون مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۸۲ با اصلاح قواعد مجری در مورد ارتکاب تقصیر در جلسه دادگاه (۱۸) مقرر می‌دارد: هرگاه وکیل طی جلسه دادرسی از تکالیف ناشی از سوگند خود تخلف ورزد، مرجع قضایی می‌تواند با گزارش آن به دادستان استان از او دادخواست کند که وکیل مذکور را در هیأت مدیره کانون مورد تعقیب انتظامی قرار دهد. دادستان استان شخصاً هم می‌تواند موضوع را به هیأت مدیره کانون گزارش دهد که در این صورت هیأت مکلف است که ظرف مدت پانزده روز از تاریخ دریافت گزارش، نسبت به آن اظهار نظر کند. عدم اظهار نظر در مدت مذکور به منزله آن است که هیأت مدیره درخواست مذکور را مردود دانسته است. رأی هیأت مدیره به وسیله دادستان استان قابل پژوهش در دادگاه استان است. این دادگاه مکلف است پیش از صدور حکم انتظامی، رئیس کانون وکلا یا نماینده او را برای بیان اظهارات دعوت کند. این ترتیب در مورد قصور از اجرای قواعد ناشی از مقررات دادرسی نیز مرعی است.

نسبت به موکلین. تکالیف وکیل نسبت به موکل به قرار زیر است:

۱. وکیل مکلف است همیشه کاری را که به عهده گرفته است انجام دهد. اگر تصور کند که انجام آن منتفی شده است، مکلف است آن را به موقع به موکل اطلاع دهد تا او بتواند از منافع خود دفاع نماید.

۲. در هر مورد وکیل مکلف است قواعد احتیاط و مراقبت را رعایت کند. این قواعد از منافع موکل الهام می‌گیرد که حفظ آن به وسیله موکلین به او واگذار شده است.

۳. وقتی که دعوی خاتمه یافت یا موضوع آن منتفی شد، وکیل مکلف است اسنادی

را که نزد او امانت بود فوراً صاحب آن مسترد کند.

۴. اگر در دعوایی، میان موکلین تعارض منافع وجود داشته یا از این تعارض منافع جدأً زبانی ناشی شود، وکیل نمی‌تواند مشاور یا نماینده یا وکیل مدافع بیش از یک موکل باشد. افزون بر آن در صورت تعارض منفعت یا وقتی که افشای اسرار شغلی زبانی به بار آورد یا وکیل نتواند از استقلال خود به‌طور کامل استفاده کند، وکیل مکلف است از اشتغال به وکالت همه آنان خودداری کند. سرانجام اگر قبول دعوی موکل جدید، اسرار دعوی موکل سابق را افشا کرده، زبانی به بار آورد و یا وقتی که وکیل در دعوی موکل جدید از اسرار دعوی موکل سابق به‌طور ناموجهی استفاده کند، نمی‌تواند دعوی موکل جدید را بپذیرد. این مقررات شامل حال وکلایی نیز می‌شود که به‌طور گروهی کار می‌کنند. (۱۹)

۵. سرانجام وکیل مکلف به حفظ اسرار شغلی است (۲۰)، اسراری که به مشاوره او با موکل و به مکاتباتی که او با موکل خود داشته است مربوط باشد.

افشاگری و توسل به وسایل خدعه آمیز.^۱ توسل به وسایل خدعه آمیز و هرگونه تشبثات برای وکیل ممنوع است. افشاگری تا اندازه‌ای جایز است که مردم را از یک امر ضروری مطلع کند. افشاگری باید با نظارت هیأت مدیره کانون وکلا و طوری به عمل آید که به احترام حرفه لطمه وارد نسازد.

گرچه ماده ۹۱ تصویب‌نامه ۹ ژوئن مربوط به ترتیب نصب تابلوی وکالت است، اما پیش‌تر تصویب‌نامه اوت ۱۹۹۱ بدون توجه به آن، نحوه اطلاع مردم از اشتغال اعضای کانون به وکالت را به وسیله آیین‌نامه داخلی هیأت مدیره کانون وکلا معین کرده است.

۲. ضمانت اجرا

اقسام ضمانت اجرا. قصور از انجام وظایف وکالت ممکن است به تعقیب انتظامی، حتی در مواردی به تعقیب کیفری و جبران خسارت نسبت به موکل، منجر شود.

تعقیب انتظامی. این امر به وسیله هیأت مدیره کانون که در فرانسه یک مرجع قضائی حقیقی محسوب می شود به عمل می آید که مجازات تخلف اعضای کانون در انجام تکالیف خود را به عهده دارد. قانون قواعد این تعقیب انتظامی (۲۱) و رسیدگی به تخلفات و شکایت از آن را دقیقاً تصریح کرده است. (۲۲) پیش طرح تصویب نامه اوت ۱۹۹۱، تضمینات وکیل مورد تعقیب را کاملاً اصلاح نموده است.

مجازات تخلفات از این قرار است: ۱. اخطار، ۲. توضیح، ۳. ممنوعیت موقت به مدت سه سال، ۴. حذف نام از لوحه وکلا یا از صورت اسامی کارآموزان (این حذف نام قطعی است)، ۵. استرداد حق الوکاله.

ممنوعیت از عضویت در هیأت مدیره کانون وکلا به مدت ده سال در سه مورد اول ممکن است مجازات مکمل تلقی شود. چنانچه وکیل متخلف از وکلای بازار مشترک باشد، ممکن است در فرانسه مورد تعقیب انتظامی قرار گیرد و به جای تعلیق یا ممنوعیت از وکالت، به ممنوعیت موقت یا دائم در فرانسه محکوم شود. وکیل طی تعقیب کیفری یا انتظامی ممکن است به وسیله هیأت مدیره موقت معلق شود.

با مقایسه حقوق ایران و فرانسه می توان نتیجه گرفت که حقوق فرانسه مطالب و قواعد متنوعی دارد که این مطالب و قواعد به طور کامل وارد ایران نشده است. در بادی امر باید گفت که چون در فرانسه داشتن وکیل برای اصحاب دعوی اجباری است، کار وکالت بسیار بیش از ایران است و میان کانونهای متعدد تقسیم شده است. اما چیزی که بیشتر از همه جلب توجه می کند، انجام وکالت به وسیله شرکتهای مدنی وکالت است که هر یک دارای اساسنامه و سازمان خاصی است. این شرکتهای مدنی تنها برای انجام وکالت تأسیس نشده، بلکه برای انجام کلیه مشاغل و حرف آزاد دایر شده اند، مانند امور ساختمانی، پل سازی، لوله کشی، ترابری.

در زمان قدیم این مشاغل به طور انفرادی وسیله افراد متخصص انجام می گرفت، اما از آن پس دسته ای از انواع مشاغل و حرف عرضه شد که قواعد انجام آن برحسب حرفه مورد نظر فرق می کرد: انجام آن به طور انفرادی یا جمعی، به صورت روزمزد یا با قرارداد همکاری (بدون روزمزدی)، عضو یک شرکت مدنی (جعاله) عضو یک گروه، دارای منافع اقتصادی یا اروپایی که از آن پس قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰ شرکتهای مشاغل و

حرف آزاد و شرکتهای مدنی را بر آن افزود.

هدف این قانون انجام کلیه حرف و مشاغل آزاد و به وسیله شرکتهای بود که به صورت مدنی با سرمایه کافی تأسیس شده‌اند و برای انجام کار خود نیز قواعد علمی و ترتیبات خاصی دارند که به آنها اجازه می‌دهد کار را به‌طور گروهی انجام دهند، برنامه‌های وسیعی را به مرحله اجرا درآورند و با داشتن ذخایر مالی کافی به نیازمندیهای جامعه پاسخ دهند، حتی با ایجاد یک شبکه بین‌المللی در کشورهای خارجی نیز به فعالیت بپردازند.

اما این هدف، در عین حال باید با حفظ و حمایت مشاغل مذکور نیز همراه باشد. اگر این اشکال جدید کار پیشنهاد شدند، از این نظر بود که روش قبلی چنانکه باید و شاید رضایت مراجعان را فراهم نمی‌کرد و حتی گاه معایبی نیز دربرداشت. همچنین دسته‌بندی وسایل کار (شرکت مدنی وسایل، گروه‌بندی منافع اقتصادی) اجازه انجام حرفه‌ای را نمی‌دهد، بلکه تنها می‌خواهد که وسایل کار (محل ماشین آلات و متخصصان) را به بهترین وصفی در اختیار همگان قرار دهد.

این شرکتهای برای انجام مشاغل و حرف آزاد تأسیس شده‌اند و دارای اساسنامه قانونی یا دولتی (مطابق تصویب‌نامه) هستند و یا عنوان آنها به‌نحوی از انحاء حمایت شده است: شرکتهای با مسؤلیت محدود، شرکتهای سهامی یا شرکتهای مختلط سهامی که ظاهراً به‌صورت شرکت تجاری هستند، ولی به مشاغل مدنی اشتغال دارند که یک یا چند حرفه را انجام می‌دهند و وقتی می‌توانند آن را انجام دهند که از طرف مقامات صلاحیتدار اجازه داشته باشند و سپس در لوجه مخصوص، نام آنها ثبت شود.

این شرکتهای که کار مردم را به بهترین وضعی انجام می‌دهند، هنوز وارد قانونگذاری ما نشده و از این رو می‌توان آنها را در ایران نیز تأسیس کرده و قسمت بزرگی از گرفتاری مردم را برطرف نمود.

یادداشت‌ها

۱. هیأت مدیره کانون وکلانمی تواند در آئین‌نامه خود قبول کارآموزی وکالت را منوط به امضای قرارداد همکاری کند:

۲. اجتماع وکلا را از سال ۱۹۵۴ اجازه داده‌اند؛ نگاه کنید به:

Rennes 18 juin 1973, *J.C.P.*, 1974, II 17619 note J. A.

تسلیم لایحه یک عمل انفرادی است و مانند هر عمل انفرادی می‌تواند به وسیله هیأتی انجام گیرد؛
در این باره نگاه کنید به:

13 mai 1980, *Gaz. Pal.*; 7-8 Janv. 1981, *Gaz. Pal.*, note Demiens.

3. J. Chardenon et J. De, Morich, "Formules commentées. Les associations professionnelles d'avocats", *J.C.P.*, 1972, I., 497; G. Lyon-Caen, "L'exercice en société des professions libérales".

۴. در شرکتهای صنعتی می‌توان سود سهام را گرفت و در صورت کناره‌گیری یکی از شرکا، سهام او غیرقابل انتقال است. سهام شرکت حداقل باید معادل مبلغ ۱۰۰ فرانک باشد و نمی‌تواند مورد رهن قرار گیرد و به هنگام تأسیس شرکت نصف مبلغ اسمی آن باید پرداخت شود.

Bodin, "À propos des sociétés civiles professionnelles d'avocat", *Rev. Soc.*, 1972-891.

۵. قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰ دآوری رئیس کانون وکلا را محدود به اجرای قرارداد کار کرده است. ماده ۷۱ قانون مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۹۱ این محدودیت را ملغی نموده است.

۶. در این باره ماده ۹۶ آئین‌نامه قانون وکالت مصوب ۱۹ خرداد ماه ۱۳۱۶ ایران مقرر می‌دارد: وکلای درجه اول و دوم مکلفند در موقع محاکمات جنائی و در سایر محاکمات که قضات با لباس قضایی هستند و همچنین در مواردی که از طرف قسمت تشکیلات وکلا به آنها ابلاغ می‌شود با لباس مخصوص وکالت حاضر شوند. استعمال لباس وکالت غیر از موارد فوق ممنوع است.

۷. از این حیث مسأله تسلیم دادخواست در ناحیه پاریس یا تأسیس دادگاههای شهرستان در کرتای، نانترن، بوئینی و تأسیس بعدی دادگاه استان در ورسای، که نانترن نیز در حوزه قضائی آن واقع است، مشکلات عدیده‌ای ایجاد کرده است. از این رو درباره تسلیم دادخواست‌های متعدد موقتاً قاعده‌ای در قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۷۱ درج شد که به وسیله قانون ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۹ و سپس به وسیله قانون ۱۹۸۴ تمدید شد با وجود اعتراض قضات و وکلای دادگاههای دوره‌ای پذیرفته شد که این انحراف مهم، از صلاحیت، گامی به سوی حذف اصل تسلیم دادخواست به حوزه قضائی خود می‌باشد. (La territorialité)

۸. فقط در صورتی که تعداد وکلای حوزه یک دادگاه استان کافی نباشد، وکلای حوزه‌های دیگر با اجازه دادگاه می‌توانند در حوزه آن وکالت کنند.

۹. درباره حدود این اختیار نمایندگی نگاه کنید به :

Rev. Soc., 3 mars 1955, *G.C.P.*, 1955, II.8737, note G.m.,

وکالت در محضر داوران انحصاری نیست؛ نگاه کنید به:

Vincent et Guinchard. *op.cit.*, n.1377

وکیل نمی‌تواند برای خود لایحه تسلیم کند:

Tri gr inst. paris 99 juill 1984. *D.*, 1985 IR, 110, obs. Brunois.

۱۰. درباره حق رئیس دادگاه که می‌تواند اجاره ندهد تا شاکی شکایت کند نگاه کنید به:

Civ. 1 ère, 9 avr, 1975, *D.*, 1975, somm 72.

۱۱. این ماده فقط برای دادگاه حل اختلاف در صلاحیت دیوان عدالت اداری (شورای دولتی) دیوان عالی کشور، دیوان محاسبات و هیأت رسیدگی به شکایت از قاضی، استثنا قائل است: ماده ۵۴ قانون ۲۷ مه ۱۹۵۰ به وکلا اجازه می‌دهد که در امور انتظامی طرفین را در کمیسیون نظارت بر بانکها به عهده گیرد؛ نگاه کنید به ماده ۱۵ قانون ۲ دسامبر ۱۹۴۵.

12. Pradel, *Procedure penale*, Cujas, PARIS, t. II n. 151 ets.

13. Trib., grand. inst. seine, 12 mai 1966, *D.* 1966, 751.

۱۴. در این باره نگاه کنید به:

Civ. 7 mars 1967, *J.C.P.*, 1967. II. 16075, civ 1èrs, 1981, *J.C.P.*, 1981. IV.

101; Rev. Trim, 1981-446, obs. perrot

درباره تمایز دفاع شفاهی وکیل از دفاع کتبی از موکل

15. Civ. 21 mai, 1959, *D.*, 1959. 489.

16. Paris, 8 dec. 1971, *D.*, 1973-370, Brunois.

(حدود مصونیت، افشای محکومیت مورد عفو خصوصی)

17. Derrida, "Perquisitions et saisies chez les avocats et notaires", *Rev.*

Science., Crim., et dr. pen. comp. 1953.223.

۱۸. نگاه کنید به:

A. Damien, "la representation des delits d'audience commis par les avocats apres la loi 15 juin 1982", *Gaz. Pal.*, 1962 514 com. Brunois
ALD, 1989.7.

19. Civ. 1 ère. 30 Juin, 1967, *D.*, 1982. 163, note Brunois.

20. Colmar, 8 Juill, 1974, *D.*, 1975, 450 note Briunois *Gaz. Pal.*, 1975. 5.530

note A. Damien

(حدود اسرار شغلی به هنگام شکایت وکیل از موکل خود)

21. Cremieu, "La nalure juridique de l'action diciplinaire dans la profession d'avocat", *D.*, 1949, Chro. p.29.

۲۲. در تعقیب انتظامی، هیأت مدیره کانون وکلا طرف دعوی نیست:

Civ. 1 ère. fevr. 1983., 1 ère mars 1982, or teans 29 juin 1984. 1 JR. R

obs. Brunois.